

نېټه 09/02/2010

لوموند ديپلماتيک

انقلابی نازک صدای افغانستان: صدایی از پشت اتاق

با تصحیحات و تعویض اصطلاحات ایرانی به افغانی

او منتقد بی‌پروا و صریح‌اللهجه بنیادگرایانی است که زنان مملکتش را مطیع خود می‌کنند. اکنون وی را در سطح بین‌المللی صدایی برای افغانستان مستقل می‌شناسند

نوشته Andrew Oxford، لوموند دیپلماتیک، دسامبر ۲۰۰۹

برگردان: نرمن برهانی و فریبرز فرشیم

<http://ir.mondediplo.com/article1511.html>

ملالی جویا تنها ۳۲ سال دارد، ولی در تبعید بوده؛ یک پناهنده، معلم دختران در افغانستان دوره طالبان. ولی او اکنون جوان‌ترین عضو پارلمان این کشور است، با این حال همچنان در حال گریز است و به مرگ تهدید می‌شود. افغانستان کشوری است جوان که جدال‌های کهنه آنرا ویرانه کرده است. البته اشاره ما به دولت جدید که پس از حمله سال ۲۰۰۱ خلق شد (یا جنگ‌های خشن بین قبیله‌ای که تهازراه کنونی ادامه یافته (نیست). جوانی این ملت یک حقیقت آماری است که در گزارشهای سازمان ملل و بانک جهانی ثبت و سپس دفن شده است: عمر ۶۰ در صد این ملت زیر ۲۵ سال است و بسیاری نیز بیش از این عمر نمی‌کنند). ۱)

نزدیک به یک دهه از زمانیکه نیروهای ناتو، برهبری امریکا، افغانستان را [به اصطلاح] «آزاد» کردند، گذشته است. اما در قبال اشغال کشور، پرداخت بلیون‌ها دلار کمک مالی و کشته شدن هزاران نظامی و غیرنظامی چیزی عاید آن نشده است. چندان صدایی از اکثریت جوان مملکت شنیده نمی‌شود. گفتگوهای سیاسی در کابل، آینده این جوانان را نادیده می‌گیرد. این چیزی است که در تسلط افراد مظنون همیشگی، بیوروکرات‌های ریشو و مبلغان جنگ‌های کهنه قرار دارد.

سخن ملالی جویا این است: «این‌ها دلایل‌های قانون‌اند نه قانونگذار». «این زن در سی و دو سالگی جوان‌ترین عضو پارلمان افغانستان است (وجه تسمیه او نیز نام قهرمان ملی افغانستان «ملالی میوند» است). او منتقد بی‌پروا و صریح‌اللهجه بنیادگرایانی است که زنان مملکتش را مطیع خود می‌کنند. اکنون وی را در سطح بین‌المللی صدایی برای افغانستان مستقل می‌شناسند. پیام او این است: اشغال افغانستان و حکومت‌گرزی موقوف! این پیامی روح بخش و مهیب، و بیانیه‌ای است برای آنچه که غرب باید در واقع به خاطرش مبارزه کند.

ملالی جویا کار خود را از «لویه جرگه»، که همان مجلس ملی یا مجلس بزرگان افغانستان است، شروع کرد، مجلسی که در سال ۲۰۰۳ در پی ایجاد افغانستان «آزاد» بود. در همان حال که سیاست پیشگان افغان برای کسب مسندی در حکومت جدید می‌جنگیدند و قانون اساسی را شکل میدادند، گروه‌های سود جو بدنبال چنگ انداختن بر قدرت بودند. اما ملالی جویا در تلاش بود تا فقط فرصتی برای صحبت بیابد. او از پشت تالار فریاد میزد که «صدای ما کوچک‌ها به گوش کسی نمی‌رسد». «ملالی دختری است ریزنقش با صدایی نازک و شکننده، آنگونه که بسیار دشوار میتوان تصور کرد وی چنان حریف قدرتمند و مهیبی برای جنگ طلبان باشد. اما تنها زمانیکه میکروفون را در دست مسگیرد میتوان دریافت که چه سهل و ساده برای خود دشمن می‌آفریند. زمانی {یکی از رؤسای مستأصل} در لویه جرگه، به خاطر اینکه او «از راه دوری آمده» بود، به وی اجازه داد سه دقیقه صحبت کند، معلوم شد که نود ثانیه وقت هم برای او زیاد است. ملالی با انتقاد از «جنگسالاران و جانپان» حاضر در لویه جرگه، آنانرا بخاطر وضع وخیم کشورش مقصر دانست و درخواست کرد که، بجای دادن مقام و قدرت به آنها، تعقیب و زندانی‌شان کنند. وی قبل از اینکه میکروفون را قطع کند، گفت: «ممکن است مردم افغانستان این افراد را ببخشند، ولی تاریخ هرگز». «مختصر تشویقی که ناگهان برخاسته بود، در زیر نعره‌های خشم آلود حاضرانی که از جا برخاسته و علیه او برانگیخته شده بودند، مدفون شد. رئیس مجلس از نیروهای حافظ نظم خواست که وی را بخاطر «تخطی از نزاکت»، از مجلس بیرون کنند.

چز جنگ خبری نیست

ملالی جویا، در این اواخر، پس از یک سخنرانی برای حامیان و هواداران در دانشگاه سیتی نیویورک، به من گفت

دپاڼو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادښت: دلپکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په څير و لولي

که «ما نسل جنگیم. جز فاجعه، خشونت، جنگ و تمام این اوضاع اسف انگیز چیزی در زندگانی خویش نمی بینیم.» همان طور که صنف خالی می شد و عده ای هم در اطراف میز پذیرایی جمع شده بودند، ملالی جویا که گاه به فارسی و گاه به انگلیسی صحبت می کرد با عده ای دست میداد و درست مثل هر سیاستمدار خوب دیگری در حالات گوناگون با دیگران عکس می گرفت و ظاهرش نیز اثری از اردوی پناهندگان، خانه‌های امن و تلاشی که پنج بار برای کشتن وی صورت گرفته بود نشان نمی داد.

او دختر یک محصل رشته طب است، که پوهنتون را به قصد مبارزه با شوروی‌ها ترک کرد، و سراسر زندگی اش را در حال جا بجایی و تغییر مکان بوده است. چهار روز پس از تولدش، حکومت کمونیستی قدرت را در دست گرفت و برای تهاجم روس‌ها آماده شد. ملالی در ایران، پاکستان و تعدادی از اردوگاه‌های پناهندگی در تبعید زندگی کرده است؛ او در میان قربانیان فراموش شده جنگ که بعدها به افتخارانگیزترین گروه حامیان وی تبدیل شدند، بزرگ شد. این حامیان، همان بیوه‌ها، یتیمان و آوارگان بودند. پس از فرار روس‌ها، جنگ داخلی افغانستان را فرا گرفت و طالبان پیروزمند سر برآورد. از این پس حکومت افراطی و قوم پرست، بر وطن او چیره شد. به همین دلیل ملالی جویا به یک انقلابی خاموش تبدیل گشت. در پانزده سالگی و در اختفا، به عنوان معلم برای گروه زنان شروع بکار کرد. به دختران خواندن و نوشتن یاد میداد و دائماً در حال فرار از زیر چشم مقامات بود و در عین حال که زندگی ساده و در حال گریزی داشت به یک فعال متعهد در بین بی سوادان و ستمدیدگان تبدیل شد.

ملالی در جریان فعالیت برای «سازمان اعتلای توانمندی‌های زنان افغان»، که یک سازمان فمینیستی است، صدای بلند و عمده زنان در سایه‌های براندازی حکومت طالبان تبدیل شد. در سال ۲۰۰۱ زمانیکه ناتو طالبان را از کابل بیرون راند، ملالی و همکارانش برای بچنگ آوردن قدرت و ساختن یک ملت نوین آماده شدند. او به هوادارانش در نیویورک گفت: «بعد از یازده سپتامبر آنها [امریکائی‌ها] کشور من را تحت لوای حقوق زنان، حقوق بشر و دموکراسی اشغال کردند، اما کاپی دومی از طالبان را به قدرت نشانند. به همین جهت وضعیت امروز در افغانستان یک فاجعه است.» ملالی بلافاصله به آثار واقعیت اشغال کشور بر مردم عادی افغان اشاره میکند. فقر بصورت همه گیر برجای مانده است (۲)، فساد در سایه بلیون‌ها دلار که از سوی حکومت‌های خارجی و سازمان‌های غیر حکومتی به داخل کشور ریخته میشود، رونق پیدا کرده است، و در مورد انتخابات اخیر نیز میگوید: «نمایش مسخره... که فقط بر قلب مجروح مردم کشور من پاشیدن نمک است.»؛ زیرا علیرغم فواید قانونی و سیاسی انگشت شمار، با زنان هنوز بمانند اموال شخصی رفتار می شود.

او میگوید: «موقعیت زنان یک فاجعه است، به همان اندازه که در زمان طالبان بود.» وی، که در زمان حکومت طالبان یک معلم مخفی بود، شاهد عینی وحشت ناشی از حکومت بنیادگرایان بوده است. او سپس می افزاید: «آزادی تغییرات ناچیزی به بار آورده است.» او با توجه به افزایش تجاوز به زنان و خود سوزی ادامه میدهد که «زنان بیش تر از همه قربانی شده اند، چرا که قدرت بزرگی هستند. آنان یکی از بال‌های پرنده اند. وقتی یکی از بال‌های پرنده در جامعه زخمی می شود چگونه آن پرنده پرواز خواهد کرد؟!»

گرمی بازار تجارت خشخاش تأکیدی بود بر گفته ملالی جویا در مورد اشغال کشورش. وی میگوید: «در هشت سال اخیر آنها کشور مرا به مرکز مواد مخدر تبدیل کرده اند.» این غیر منتظره نبود. آنان به کشاورزان فقیر میگویند که «خشخاش نکارید»، اما حکام خود این ولایات قاچاقچیان مواد مخدر هستند. چهار نفر از دارندگان مقام‌های بالای کرزی از قاچاقچیان معروف اند. «همدستی امریکا با تجارت چندین بلیون دالری مواد مخدر - شاهد این قضیه ارتباط نزدیک برادر حامد کرزی هم با سازمان سیا و هم با ندیای زیر زمینی هروئین ۳ (است - روشن کرده که خشخاش محل درآمد راحت و نقدی برای کشاورزان دست به دهان نیست. خشخاش از منابع طبیعی جدید است و اربابان مواد مخدر و همدستان هر دو از چند گاهی در میان نیروهای اشغالگر، استعمارگران جدیدند؛ اینها در این بازار بدنبال سود مالی بی سابقه خود هستند، همان بازاری که منجر به فقر و حشمتاک غالب افغان‌ها می گردد.

جغرافیای سیاسی، افغانستان را هم از منظر راه‌های قدیمی تجارتي و کوهستان‌ها و هم با لشکرکشی و اشغال نیروهای انگلیسی، روسی و امریکایی تعریف کرده است. موقعیت جغرافیایی این کشور برای آن، هم موهبت بوده و هم بدبختی. ملالی میگوید: «آنان به کشور من تجاوز کردند تا به منابع گاز و نفت جمهوری‌های آسیایی دست یابند. و حالا مردم کشورم بین سه دشمن پر قدرت در حال جفسر شدن اند: نیروهای اشغال گری که غیرنظامیان بیگناه را، که بیش ترشان زنان و کودکان اند، بمباران میکنند و میکشند، طالبان، و سرانجام این اربابان جنگ طلب.»

حقیقت: نخستین قربانی

چندین سال پیش که ملالی نماینده ولایت فراه در ولسی جرگه بود، به خاطر اشاراتی که از سوی همکارانش بیش از حد انتقادی ارزیابی می گشت از کار معلق شد. او میگوید که این تعلیق توطئه ای بود که توسط بنیاد گرایان برای ساکت کردن او انجام گرفت. به همین خاطر است که ملالی سفرهای زیادی در داخل و خارج از کشور میکند. او

میگوید: «اولین قربانی جنگ در کشوری مثل افغانستان حقیقت است «و می افزاید»: حقیقت خود سیاسی است»، امری که شاید بهترین اسلحه او نیز باشد .

او سپس ادامه میدهد: «آنها میگویند اگر نیروهای [خارجی] افغانستان را ترک کنند، جنگ داخلی بر پا خواهد شد، اما کسی نمیخواهد در باره جنگ داخلی کنونی سخن گوید. تا زمانیکه این سربازان در افغانستان هستند، جنگ داخلی هم ادامه خواهد داشت.» سربازان امریکایی و ناتو در میان ملتی که به استقلال خویش افتخار میکند، دشمن دیگری شمرده میشود. انگلیسها، روسها و امریکاییها و دار و دسته‌های شان نمیتوانند کابل یا گذرگاه خیبر را رام کنند. حتی نیروهای بومی طالبان و اتحاد شمال در مهار کردن مردمیکه بطور تاریخی گرایش به پس راندن اشغالگران دارند با مشکل روبرو هستند .

ملالی امیدوار است که دیموکراسی بتواند جای دهه‌ها جنگ و خصومت و استعمارگری را بگیرد و بلافاصله می‌پذیرد که تحقق این امر تا چه حد ساده لوحانه است؛ اما او، با این حال، به قدرت مردم کشورش ایمان تزلزل‌ناپذیر دارد، مردمیکه تنها فعال مایشاء هستند. به قول او «هیچ ملتی آزادی را به ملت دیگر نمیتواند ارزانی کند.» او اضافه میکند که «مردم من میتوانند خود را رها سازند، اگر بگذارند که ما در صلح و آرامش زندگی کنیم. در طول سی سال اخیر ما همه چیز را از دست داده ایم. اما یک چیز مهم بدست آورده ایم و آن دانش سیاسی است. مقاومت مردم کشور من روز به روز افزون تر میشود. اگر مردم به پا خیزند، میتوانند آنان را مغلوب سازند.»

۱ (گزارش سازمان ملل تحت عنوان «افق‌های مردم دنیا "United Nations World Population Prospect"»
(2پروژه توسعه سازمان ملل در فهرست کشورهای فقیر افغانستان را در پایان فهرست قرار داده است و این پروژه معین کرده که هفتاد درصد جمعیت فاقد آب مناسب هستند.
(3گفته میشود که برادر حامد کرزی رهبر افغانستان مزدبگیر سازمان سی آی ای است) نیویورک تایمز، بیست و هفتم سال ۲۰۰۹)

پایان